ضمیمه روزنامه خراسان
سلام زندگی
ZENDEGI-SALAM
•سه‌شنبه•۲۱ خرداد ۱۳۹۸•شماره ۱۳۴۱

حدیث روز

امام حسین(ع): استدراج و مهلت‌دهی خداوند سبحان به بنده‌اش این است که به او نعمت‌های فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد. **بحار الأنوار**

ذکر روز سه‌شنبه
صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»

در محضر بزرگان

هر ثروتمندی که مال مردم را نخورده

حجت‌الاسلام رفیعی می‌فرمایند:
بعضی‌ها عادت کرده‌اند هر کسی خانه خوبی می‌سازد، می‌گویند: ببین مال چه کسی را خورده که این خانه را ساخته! عزیز من این‌طور نیست، هر ثروتی که از پایمال کردن حق دیگران به پا نمی‌شود. سلیمان نبی(ع) ثروتمند بود، امام صادق(ع) ثروتمند بود، بعضی تدبیر دارند، عقل معیشت دارند، یا ارثی به آن‌ها رسیده است که وضع خوبی پیدا کرده‌اند و حال خانه خوبی نیز ساخته‌اند. سعی کنیم از این گونه حرف‌ها که ما را آلوده به گناه می‌کند، فاصله بگیریم.
برنامه سمت خدا

فرهنگ لقت!

جیمی جامپ

کسی که بدون دعوت و خودجوش وسط برگزاری مسابقه ورزشی به داخل زمین می‌پرد. قبلا این کار مد بود و افرادی که حوصله‌شان سر می‌رفت، یا از نتیجه بازی ناراضی بودند، یا می‌خواستند به بازیکنان ابراز علاقه کنند، یا سرکل کل با دوستان، یا به دلیل گرمای هوای روی سکوها و... به داخل زمین می‌آمدند که هم فال بود و هم با نشان داده شدن در تلویزیون، معروف هم می‌شدند. تا این که ممنوع‌التصویر شدند. این روزها به لطف شبکه‌های اجتماعی و با گوشی‌های دوربین‌دار و اینترنت پرسرعت تماشاگران، زحمات قشر فداکار جیمی جامپ هرگز نادیده گرفته نمی‌شود.

قرار مدار

اندکی صبر

شرط

مجید زنگنه‌زاده

یادم تو را فراموش نیست
همین مرا بس است
دیگر می خواهم بخوابم

همشهری سلام!
پذیرای داستانک، ترسناک، سوتی، شعر، طرح، عکس و ایده‌های بامزه و جالب شماست.
مطالب خود را در پیام‌رسان تلگرام به این شماره بفرستید:
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

دنیا به روایت تصویر

فرانس پرس| مسابقه نمادین شنا در استخری پر از بطری پلاستیکی به مناسبت روز جهانی اقیانوس‌ها، تایلند

آسوشیتد پرس| پذیرایی از حیوانات گرمازده باغ وحش با میوه‌های یخ‌زده، جمهوری چک

گتی ایمیج| باربری خارق‌العاده با موتور برقی، چین

سه نقطه

دیزالو

عجیب‌ترین رکوردهای سینمای عجیب ایران

محمدعلی محمدپور| طنزپرداز

«سلاام. حالتون چطورره؟». «عاالی». «حال بیننده‌های توی خونه چطوره؟» «عاالی». «حال رامبد جوااان چطوره؟» «عاااااااالی». ما هم خیلی خوشحال هستیم که حال همه‌مان خوب است. از طرفی خیلی خوشحال هستیم که رامبد جوان هم خیلی نگران حال مردم است. منتها همین جور سرگرم شده بودیم داشتیم با رامبد «دُب وَ دُب وَ» می‌خواندیم که ناگهان دیدیم رامبد با همان ریتم به همراه نگار جواهریان رفت کانادا. می‌پرسید چرا رفت؟ بله رفتند فیلم‌شان «قانون مورفی» را آن‌جا اکران کنند. این موضوع خیلی هم اتفاق معمولی است که همیشه می‌افتد(!) منتها از بدشانسی رامبد این اکران کانادا همزمان شده با پایان یافتن دوران بارداری همسرش و احتمال این که از بدشانسی رامبد، فرزندش از قضا توی کانادا به دنیا بیاید هست. «ای مرد تو چه بدشانسی آخه که این همه حرف و حدیث باید پشت سرت باشه». تازه رامبد مجبور است آن‌جا برای یک بچه به دنیا آوردن چیزی حدود ۵۰۰ میلیون هم خرج کند. ای بابا این همه بدشانسی مگر می‌شود؟ الان یک راننده تاکسی درون هم دارم که این گونه موضوع را تفسیر کرده است: «اصلا این رامبد جوان فیلم قانون مورفی را ساخته که بعدا برای به دنیا آوردن بچه‌اش به بهانه اکران آن برود کانادا». حقیقتا این کار خیلی برنامه‌ریزی دقیقی می‌خواهد! به هر حال من دوباره از بیننده‌های توی خانه می‌پرسم: «حال رامبد جوان چطوره؟».

اما برویم سراغ حاشیه اکران فیلم‌ها. به تازگی فیلم دیگری روی پرده آمده است که حرف و حدیث‌های زیادی درباره مشکوک بودن سرمایه آن وجود دارد. فیلم «ما همه با هم هستیم» را می‌گویم که آن‌قدر بازیگر دارد که فقط مانده بود زین‌الدین زیدان و روبرتو کارلوس را هم بیاورند تا عنوان کهکشانی‌ها را از نظر تعداد بازیگر معروف به خودشان اختصاص دهند. البته این فیلم رکوردهای عجیبی هم ظاهرا به نام خودش ثبت کرده است. مثلا «بزرگ‌ترین مراسم افتتاحیه سینمای ایران»، «رکورد فروش روز اول سینمای ایران» و «پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین فیلم افتتاحیه سینمای ایران». با همین فرمان جلو برویم به تدریج این رکوردها هم برای تبلیغ فیلم‌ها استفاده می‌شود: «رکورد فروش روز اول و دوم سینمای ایران البته تا پایان وقت اداری»، «رکورد پرپاپ کورن دارترین اکران سینمای ایران»، «رکورد بیشترین سلفی استوری شده از افتتاحیه یک فیلم سینمای ایران»، «رکورد محمدرضا گلزار دارترین فیلم سینمای ایران» و در نهایت «رکورد عجیب‌ترین رکوردها برای یک فیلم در سینمای عجیب ایران».

تاپخند

- دیگه با این وضع اقتصادی باید بریم بانک وام بگیریم برای این که وام‌هامون رو پرداخت کنیم!
- راستی اون باک بنزینی که چند وقت پیش زدین دارینش هنوز؟! ناقلاهای اقتصاددان!
- عوارضی‌های ایران در حد پیست فرمول یک پول می‌گیرن، آخرش مسیر آفرود تحویل‌مون میدن!
- هموطن! اگه سردته چرا صندل پات می‌کنی؟ اگه گرمته چرا جوراب می‌پوشی؟!
- خرس اگه عقل داشت تابستون توزّل گرما می‌خوابید، زمستونا می‌رفت برف‌بازی!

دور دنیا

رسیدن به نهایت سرعت هواپیمای کنترلی در یک چشم بر هم زدن

گینس رکورد- یک خلبان آلمانی ۴۷ ساله به نام «نیل هربریش» توانست رکورد هواپیمای کنترل از راه دور را برای سریع‌ترین پرواز در کتاب رکوردهای جهانی گینس ثبت کند. این هواپیمای مدل «آر-سی» دارای موتور جت بارسیدن به سرعت ۷۵۰ کیلومتر در ساعت این رکورد را ثبت کرد. این هواپیما که طراحی و ساخت آن را خود نیل انجام داده است، ۷ و نیم کیلوگرم وزن دارد و با نفت سفید کار می‌کند.

ترس مرزبانان فنلاند از هیولای سه سر روسی!

اسپوتنیک- مرزبانان ساحلی فنلاند، قایق روسی را که به شکل قایق‌های روس باستان درست شده بود با هیولای سه‌سر اشتباه گرفتند! روز گذشته مرزبانان علایمی درباره شناوری ناآشنا دریافت کردند. قایق گشت که برای شناسایی رفته بود، در میان مِه شیء شناور عجیبی دید که آن را «هیولای سه سر» نامیدند. این قایق برای شرکت در جشنواره اوسلو در حال حرکت به سمت خلیج فنلاند بود.

شعر طنز

وزیر نیرو: چینی‌ها با یک وعده غذا هم سیر هستند

سحر بهجو| شاعر و طنزپرداز

هموطن لطفا پس از این اندکی کمتر بخور
جای شامت هم خیار سبزه و چنبر بخور!
آن قدر خوردی که کم شد سهم دندان کلان
لقمه‌های چاق را نه... لقمه لاغر بخور!
بچه جان با این شرایط پس تو هم تا مدرسه
سر نکش در سفره ما، شیر از مادر بخور!
ما اگر یک وعده هم خوردیم؛ باشد شاهکار
ذره‌ای مردی بیا و وعده‌ای دیگر بخور!
سهم از ما بهتران انبار انبار از غذا
ای ژن معمولی ما لطف کن «عنبر» بخور!

دانستنی‌ها

چگونه خانوادگی مراقب زمین باشیم؟

- آیا می‌دانستید فقط یک درصد از آب‌های زمین، آشامیدنی است؟ بنابراین مراقب باشید تا مدت زمان حمام کردن اعضای خانواده کوتاه باشد. از ماشین ظرفشویی و لباسشویی تا زمانی که کامل پر نشده است، استفاده نکنیم و نشتی‌ها را تعمیر کنیم.
- به جای استفاده از خودروی شخصی، از وسایل عمومی استفاده کنیم. با این روش نه تنها از آلودگی هوا جلوگیری کرده‌ایم بلکه کالری سوزانده‌ایم و در هزینه‌ها هم صرفه‌جویی کرده‌ایم. اگر مجبور به استفاده از خودروی شخصی هستیم، مراقب تنظیماتش باشیم.
- تفکیک زباله و بازیافت را جدی بگیریم و از کالاهایی استفاده کنیم که کمترین بسته‌بندی را دارد. کمپوست باقی مانده غذایی و برگ‌ها حدود ۲۳ درصد از زباله‌های جامد را کاهش می‌دهد و در عوض سرشار از مواد مفید برای کوددهی به گیاهان خانگی است.
- از خدمات الکترونیکی بیشتر استفاده کنیم. بلیت‌ها و برخی کالاها را به صورت آنلاین خریداری کنیم. امروزه به لطف خدمات الکترونیک بانک‌ها به راحتی می‌توانیم بدون رفت و آمد و مصرف کاغذ، کارهای بانکی خود را انجام دهیم.
- از فروشگاه‌های محله خرید کنیم تا علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کاهش آلودگی هوا به اقتصاد محلی هم کمک کنیم. چون برای تولید غذاهای یخ‌زده به ۱۰ برابر انرژی بیشتری نیاز است، محصولات تازه و روزانه خریداری کنیم تا از مزایای سلامت آن‌ها نیز بهره ببریم.
- از کیسه‌های پلاستیکی استفاده نکنیم. برای خرید کردن، کیسه پارچه‌ای و قابل شست و شو همراه داشته باشیم. برای غذا و میان‌وعده بچه‌ها در مدرسه از ظرف‌های یک‌بار مصرف استفاده نکنیم.

منبع: workingmother
- برای فرهنگ‌سازی و آموزش به دیگر اعضای خانواده و دوستان و اطرافیان می‌توانیم در مناسبت‌های مختلف محصولات دوستدار محیط زیست مثل ساک دستی زیبا، بذر گل و گیاه، قمقمه آب و... هدیه بدهیم.
- برای تولید محصولات حیوانی چند برابر بیشتر از محصولات گیاهی، به آب نیاز است. با کاهش مصرف فرآورده‌های گوشتی در هفته، نه تنها به کاهش گازهای گلخانه‌ای کمک می‌کنیم بلکه برای ارتقای سلامت خود نیز گام بزرگی بر می‌داریم.
- با عایق کردن در و پنجره‌ها با انواع درزگیرها و پرده‌ها و کاشت درختان برای جلوگیری از آفتاب و باد، انرژی زیادی ذخیره می‌شود. لامپ‌های کم‌مصرف را با نوع پرمصرف آن‌ها جایگزین و چراغ‌ها و وسایل برقی اضافی را خاموش کنیم.
- به جای مواد شیمیایی از پاک‌کننده‌های طبیعی و سازگار با محیط زیست استفاده کنیم. مخلوط آب و سرکه سفید با کمی اسانس برای رفع بوی تند آن، می‌تواند تمیزکننده خوبی باشد.

تفأل

در هجر تو گر چشم مرا آب روان است
گو خون جگر ریز که معذور نمانده است
حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده
ما تم‌زده را داعیه سور نمانده است

افسانه‌های نوین

بچه کشاورز درس‌خوان و شاهزاده درس‌نخوان

علکساندر کاربراتور| مورخ، مولف و عمود منصف

در زمان‌های قدیم، کشاورزی در زمین کشاورزی‌اش مشغول کشاورزی بود که ناگهان صدایی شنید. ابتدا تصور کرد ممکن است غولی درون چراغی گیر کرده باشد و از او می‌خواهد نجاتش دهد تا پس از آزادی صاحب ثروت شود. بعد که دقت کرد، متوجه شد رنگ صدا و تحریرهایش به غول‌ها شبیه نیست، پس ناگهان با خود به این نتیجه رسید که شاید جنی التماس می‌کند فرزندش را از درون درخت نجات دهد تا به او قدرت بدهد. ولی به این نتیجه رسید که اجنه مانده کمک او نیستند مگر این که برایش تله گذاشته باشند. دوباره ناگهان تصور کرد شاید صدای پری دریایی باشد که می‌خواهد بیلش را درون دریاچه بیندازد تا آن را تبدیل به طلا کند، ولی یادش آمد این داستان مربوط به چوب ماهی‌گیری و تبر هیزم‌شکنی است و درباره دسته بیل صدق نمی‌کند، تازه دریاچه‌ای هم آن اطراف نیست. پس ناگهان تصمیم گرفت به‌جای دست به بیل ایستادن و گمانه‌زنی‌های ناگهانی، دو قدم برود آن طرف‌تر تا بفهمد واقعا صدا از کجاست.

ناگهان دید کودکی درون باتلاق گیر کرده و دارد دست و پا می‌زند و نعره می‌کشد. بالاخره دیگر نگران شد و از آن دسته بیل استفاده کرد و کودک را از باتلاق نجات داد و روانه خانه‌اش کرد. فردای آن روز دید یک کاروان سواره‌نظام و پیاده‌نظام و کالسکه نظام سلطنتی جلوی در خانه‌اش ایستاده‌اند. نگران شد که مبادا دسته بیلش غیرمجاز اعلام شده و آمده‌اند توقیفش کنند که ناگهان جارچی اعلام کرد پادشاه به دیدنش آمده است. خلاصه دیدار و مذاکرات فشرده کشاورز و پادشاه این شد که آن بچه دیروزی، ولیعهد بوده و حالا پادشاه می‌خواهد لطف کشاورز را جبران کند که قرار شد پادشاه هزینه تحصیل پسر کشاورز را در بهترین مکتب‌های خارجه با اقامت و رفت و آمد رایگان تقبل کند. لابد انتظار دارید سال‌ها بعد پسر کشاورز درسش تمام شود و پنی سیلین را اختراع و شاهزاده را درمان کند، ولی اشتباه انتظار دارید. چون پسر با مدرک فوق اطبا از مکتب‌خانه فارغ‌التحصیل شد و در به‌در دنبال کار گشت ولی پسر پادشاه چون آقازاده بود بدون هیچ تحصیل و تلاش و تربیتی حالا خودش پادشاه شده بود.

ولی باز هم چون افسانه‌های ما «هپی اِند» است، پادشاه جوان دلش به حال پسر کشاورز که اکنون طبیب بیکار بود سوخت و مدیریت اصطبل همایونی را به وی سپرد و سال‌های سال در کنار هم که نه، با خیلی فاصله از هم، به خوبی و خوشی زندگی کردند!

نیم دقیقه‌ای

چیستان سرکاری

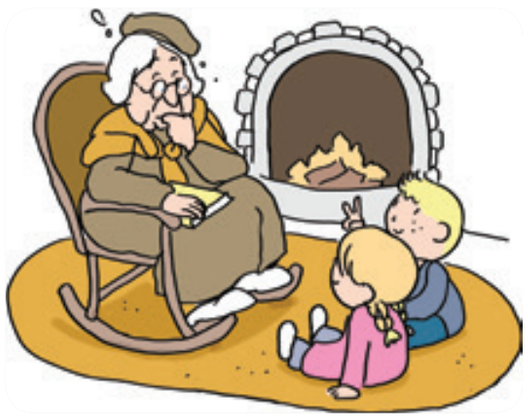

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

مادربزرگی می‌خواست به سبک دوران کودکی خودش سر نوه‌هایش را گرم کند، تصمیم گرفت برایشان چیستان بگوید: «اون چیه که چهار تا پا داره و می‌تونه پرواز کنه؟» منتظر بود حداقل نیم ساعتی فکر بچه‌ها مشغول باشد تا به کارهایش برسد که ناگهان یکی از نوه‌ها گفت: «دوتا پرنده»!

ما و شما

* دختر گلم مینا جان، به خاطر حجاب کاملت من و بابا بهت افتخار می‌کنیم. از این که تو ماه رمضان هم روزه هات رو گرفتی و هم درس‌هات رو خوب خوندی متشکریم. پسر گلم علی جان، از این که درس‌هات رو خوب خوندی و به حرف خانم معلمت خوب گوش دادی و دانش‌آموز ممتاز شدی متشکریم و بهت تبریک می‌گیم.
بابا و مامان

* همسر مهربونم نرگس عزیز و دختر زیبایم محیا جان، تولدتان مبارک.
بابا محمد

* پرونده‌های مجهول‌تون خیلی باحاله، بیشتر چاپ کنین.
امیرحسین صادقی

* تولدتان مبارک امیرعلی، آرمان، آوا رفایی، دوست‌تان دارم و تشکر از همسر عزیزم.
بابا رحمان

* آق کمال؛ تا حالا سر دیگ شله چنبه زدی؟!
آق کمال: خیلی زیاد، مخصوصا اوزمانی که خودم هم چنبه بودم!

* کسی که کیف منو توسجاد، امین ۴ پیدا کردی، حداقل مدارکم رو بنداز تو صندوق پست. اون‌ها که به دردت نمی‌خوره.